

## نظارت بر قدرت در فقه سیاسی

سید سجاد ایزدهی

اشاره:

کتاب (نظارت بر قدرت در فقه سیاسی) نوشته حجة الاسلام و المسلمین سیدسجاد ایزدهی به بحث فساد قدرت و تلاش برای مهار و تجدید آن از نگاه فقه سیاسی شیعه پرداخته است. راه کارها و معیارهایی که در فقه سیاسی برای مهار آن ارائه شده است را به بحث نشست است. این اثر با توجه به مبانی فقه شیعه، با روش توصیفی - تحلیلی - اجتهادی به بررسی زوایای مختلف نظارت پرداخته و نظارت مطلوب بر قدرت را تبیین کرده است. نویسنده سعی کرده است خلاصه و عصاره کتاب خود را که در یک مقدمه و چهار بخش سامان داده، و در قالب یک مقاله به خوانندگان تقدیم نماید.

از منظر اندیشمندان قدرت و امکاناتی که در اختیار صاحبان قدرت قرار دارد از دیرباز زمینه ی رویکرد آنان به فساد و استبداد را فراهم آورده، بستر مناسبی را برای سوء استفاده از قدرت آماده می سازد. از این روی اینان که از یک سو، لزوم حکمرانی فردی را به جهت رفع هرج و مرج و ایجاد امنیت از ضروریات جامعه برمی شمردند و از سوی دیگر، از قدرت بی حد و حصر زمامداران در هراس بودند در پی شناخت ماهیت قدرت و تأثیر آن بر صاحبان قدرت برآمده، ضمن سپردن امور جامعه به دست حاکم، ضرورت تحدید قدرت و نظارت بر آن را در دستور کار خود قرار داده، بر این باور بودند (تجربه های همیشگی نشان داده، هر انسان صاحب قدرتی به سوء استفاده از قدرت خود گرایش دارد و آنقدر به پیش می تازد تا به حد و مرزی برخورد).<sup>۱</sup>

با توجه به این که قدرت و امکانات بسیار حاکمان ک که به آنان اجازه ی دخالت در امور گسترده ای داده، بستر فساد و سوء استفاده را هموار می نماید ک اگر آنان را به استبداد آلوده نسازد، قطعاً زمینه ی گسترده تری برای فساد آنان فراهم می سازد، لذا بحث از ضرورت نظارت بر قدرت و کیفیت آن، از اساسی ترین پرسش ها در حوزه ی حاکمیت و فلسفه ی سیاسی محسوب شده، هر فرد، گروه و یا مکتبی به این پرسش پاسخ داده، راهکار و سازوکاری را که برای تحدید قدرت مفید واقع می شود، پیشنهاد کرده است.

پیامد عملکرد نظام های استبدادی غرب، محدود کردن دایره ی قدرت حاکمان، به دغدغه ی اندیشمندان تبدیل شده، ضمن تفکیک سه حوزه ی متفاوت قانون گذاری، اجرای قوانین و قضاوت بر اساس قانون ک که به صورت مرسوم در اختیار هر حاکمی بود(حاکم هم قانون وضع می کرد، هم آن را به اجرا در می آورد و هم به قضاوت بر طبق قانون خود می پرداخت)ک در مرحله ی اول قانون گذاری را بر عهده ی نهاد و گروه مستقلی قرار داده، در نهایت قضاوت را نیز بر عهده ی افرادی متخصص گذارده، تنها اجرای قوانین را بر عهده ی حاکم دانستند.

این مسأله که در قالب منطق توزیع و تفکیک قوا مشهور شده، از راه های تحدید و مهار قدرت محسوب می شود و در آغاز به صورت رسمی توسط منتسکیو مطرح شد و در ادامه توسط نظام های سیاسی غربی مورد قبول واقع شده، به عنوان روش کنترل و مهار قدرت موردپسند و عمل قرارگرفت. این نظریه در این صدد بود که از قدرت سیاسی تمرکز زدایی نموده، با تأکید بر توزیع قوای سیاسی میان قوای مجریه، مقننه و قضائیه، قدرت را از یک فرد به سه قوه ک که درعرض یکدیگر وجود دارند ک تقسیم نماید تا هرکدام از قدرت ها بر یکدیگر نظارت کرده، قدرت قوه ی دیگر را کنترل نمایند.<sup>۲</sup>

نظام سیاسی اسلام در همین راستا قدرت را امری ذاتاً شرّ ندانسته، آن را زمینه ساز اجرای فرامین الهی برشمرده است و از این روی از مقوله ی حکومت رُخ برنتابیده، در عین حال فراهم بودن بستر قدرت به جهت سوء استفاده را مورد تأکید قرار می دهد:

(هر که فرمانروا شود به استبداد گراید و هر که خودکامگی پیشه کند، به هلاکت رسد.)<sup>۳</sup>

مطابق این معنا، حضرت علی(ع) در راستای مبانی و آموزه های شیعه، تحدید و کنترل قدرت را مورد توصیه قرار داده، از آن در راستای راهکارهای درونی و بیرونی به این جهت سود جسته است.

نظام سیاسی شیعه بر این اساس درصدد است مطابق منطقی خاص تا حد ممکن قدرت را کنترل کرده، یا با الزام اوصافی برای حاکمان، رهبری فرهیخته و با تقوا را بر آریکه ی قدرت مستقر ساخته، از این روی نظارتی درونی را بر نظام سیاسی مستقر سازند و یا با بازتعریف نظامی نظارتی، قدرت سیاسی را به صورت فعال و دائم تحدید و کنترل نمایند.

#### الف) تعریف

برخی فرایند قیاس میان (بود و باید) را معیار تعریف دانسته اند:

(نظارت فعالیتی است که بایدها را با هست ها، مطلوب ها را با موجودها و پیش بینی ها را با عملکردها مقایسه می کند و نتیجه ی این مقایسه، تصویر روشنی از تشابه یا تمایز بین این دو گروه از عوامل خواهد بود که در اختیار مدیران سازمان قرار می گیرد.) ۴

برخی نیز نظارت را به مجموعه عملیاتی در تطابق عملکردها با مقررات، در راستای اطمینان به حصول به اهداف تعریف کرده اند:

(نظارت به مجموعه عملیاتی گفته می شود که طی آن، میزان تطابق عملکرد اشخاص با قوانین و مقررات سنجیده شده تا از این طریق، نسبت به مطابقت عملکرد با هدف های مطلوب اطمینان حاصل شود.) ۵

#### ب) اقسام نظارت

نظارت به مانند معانی مختلفی که از آن ارائه شده، دارای اقسام و مصادیق متعددی است. براساس برخی از مصادیق، صرف با خبر بودن ناظر از مسائل خلاف کافی بوده، ناظر تنها می بایست موارد انحرافی را به نهادهای مسئول گزارش داده، بلکه فهم درستی و یا نادرستی آن اعمال نیز در محدوده ی تشخیص و فهم وی نیست و وی تنها می بایست آنچه مشاهده نموده گزارش دهد. براساس برخی دیگر از مصادیق، گرچه ناظر همچنان دخالتی در منع از اعمال ناشایست ندارد، اما فهم وی از صحت و یا بطلان این اعمال حجیت داشته، شخصی که وی را به این سمت گمارده، فهم وی در این باب را حجت دانسته است.

بر اساس گونه ی اول نظارت که گاه نظارت استطلاعی خوانده شده است، صرف اطلاع ناظر در محدوده ی مورد نظر نسبت به اعمال عامل کافی است. بر اساس این نوع نظارت، عامل هیچ تعهدی در قبال ناظر ندارد. گرچه می بایست اقدامات خود را طبق مقررات به اطلاع ناظر برساند. ۶

چنانچه این معنا از نظارت در حوزه ی سیاست نیز بدین گونه استعمال شده است:

(این نوع نظارت به فرایندی گفته می شود که ناظر تنها می بایست از وضعیتی که مجریان انجام می دهند اطلاع یافته و سپس بدون آن که خود اقدام عملی کند و نحوه ی اجرا را تأیید یا رد کند آنچه را مشاهده کرده به مقام دیگری گزارش کند.) ۷

در نظارت استطلاعی، ناظر تنها می بایست مورد خلاف را با توجه به معیارهای تعیین شده گزارش داده، دیدگاه و نظر وی در شناخت خلاف تأثیری ندارد. در نظارت گونه ی دوم (استصوابی)، ناظر علاوه بر کسب اطلاع، صوابدید و نظر خواهی هم می نماید؛ یعنی علاوه بر این که می تواند حکم صادر نماید و حکم وی نافذ باشد، اعمال حقوقی بدون إذن و موافقت وی اعتبار نخواهد داشت.

(این نظارت در اصطلاح به نظارتی گفته می شود که در آن ناظر، در تمام موارد تصمیم گیری حضور دارد و باید اقدامات انجام شده را تصویب کند تا جلوی هر گونه اشتباه یا سوء استفاده مجریان گرفته شود.) ۸

#### ج) ادله ی نظارت

مقوله ی نظارت و کنترل قدرت، امری وارداتی نبوده، از جوامع غربی به کشورهای اسلامی نیامده است؛ امری است برخاسته از ادله و فقه اسلامی که در آموزه های اسلام (کتاب الهی، سنت معصومین، عقل انسانی) ریشه دارد.

(۱قرآن)

اصل نظارت بر قدرت سیاسی گرچه به صورت مستقیم در کتاب الهی به بحث گذاشته نشده و شأن کتاب الهی، طرح تفصیلی مباحثی از این دست نیست، اما بحث از مبانی و ادله ی کنترل، نظارت و تحدید قدرت در قالب آیات زیادی به چشم می خورد که یا در حوزه ی پیشگیری از فساد و سوء استفاده و یا معیارهایی در راستای تحدید قدرت، بیان شده است. آیات را می توان در راستای ادله و مبانی نظارت بررسی نمود:

۱۰. مبانی پیشگیری از استبداد

مقولاتی چون برابری همگان در برابر قانون؛ ۹ آیاتی که بر اساس آن، قدرت و حکومت، امانت الهی بر شمرده شده و از جانب خداوند به افراد خاصی واگذار شده است. ۱۰

۱۲. اهداف نظارت

آیاتی که به تحکیم غایات نظارت اهتمام ورزیده، در صدد استقرار این اهداف، غایات و آرمان ها در جامعه و از بین رفتن اسباب سوء استفاده از قدرت هستند که از آن میان می توان به آیاتی اشاره کرد که به عدالت ورزی ۱۱ عنایت دارد؛ بدین معنا که حاکم نمی تواند به بهانه ی حاکمیت، از عمل بر طبق موازین عدالت شانه تهی نماید؛ آیاتی که به نکوهش ظلم و امور منکر پرداخته، ۱۲ ظلم ستیزی و عدم اطاعت از ظالمان را در دستور کار قرار داده، ۱۳ تن دادن به ظلم را نیز تبییح؛ آیاتی که ظالمین را شایسته ی حاکمیت ندانسته نمی داند. ۱۴

۳. راهکارهای نظارت

پاره ای دیگر از آیات به راهکارهای نظارتی می پردازد و در این میان، فریضه ی مهم و محوری امر به معروف و نهی از منکر ۱۵ از اساسی ترین راهکارها بوده، مولفه هایی چون شورا ۱۶ و بیعت ۱۷ نیز از شمار این راهکارها محسوب می شود. همچنین می توان مقولاتی چون ذکر اوصاف حاکم؛ ۱۸ یعنی تقوی، ورع، صداقت، نفس لوامه ۱۹ را نیز می توان از راهکارهای نظارت درونی به حساب آورد.

(۲سنت)

از جمله منابع اصیل نظارت و کنترل قدرت، سیره ی ثابتة ی معصومین است. با توجه به این که بحث نظارت عمدتاً در باب حکومت و حاکمان مطرح میشود در این باب میتوان به سیره ی پیامبر گرامی اسلام (ص) و حضرت علی (ع) استناد کرد. این دیدگاه در سخن همه ی اهل بیت آمده است. آنچه در این باب می توان به صورت خلاصه عرضه کرد این که اولاً پیامبر و امام علی (ع) نه تنها استبداد و حاکمیت مطلقه و بی چون و چرا را منفی دانسته بلکه خود را نیز برتر از قانون ندانسته، خود را نسبت به اعمال و کردار خویش پاسخگو می دانستند. برخی از راهکارهایی که در سنت معصومین در این خصوص آمده از این قرار است:

مشورت حاکمان با مردم ۲۰، امر به معروف و نهی از منکر ۲۱، نظر به حکومت به مثابه امانت الهی ۲۲، نقد حاکم در راستای نظارت مستقیم مردمی ۲۳، مردم مداری و نقش اراده های مردمی در حکومت ۲۴، حقوق مردم نسبت به حکومت در قبال تکالیف آنها در برابر حکومت ۲۵، مسئولیت اجتماعی فراگیر همه ی افراد در قبال مسائل جامعه و به ویژه حاکمان ۲۶، اطاعت از حاکم در چارچوب حق و عدم اطاعت در امر به گناه و خلاف قانون ۲۷، مساوات همه ی افراد در برابر قانون و نفی همه فضیلت های فردی، قومی و نژادی، جز تقوای الهی. ۲۸

اول: نظارت در مرحله ی کسب قدرت

با توجه به این که نظام سیاسی شیعه معتقد به نظارت بر قدرت در تمامی مراحل قدرت بوده، جریان حکومت در چهار مرحله فرض می شود که به ترتیب عبارتند از: کسب قدرت، اعمال قدرت، توزیع قدرت، گردش قدرت.

در مرحله ی نظارت در مرحله کسب قدرت، فقه شیعه بر این باور است که نظام سیاسی شیعه فرایند کسب قدرت را به گونه ای تنظیم و در مورد آن اظهار نظر کرده که در این راستا، حاکمیت به مقدار بسیار زیاد از خلاف و فساد فاصله گرفته، این فرایند می تواند سلامت نظام سیاسی و حکومت را تأمین نماید. بدین صورت که در آغاز برای صاحبان قدرت، اوصافی مشخص نمود. که حاکم یا کارگزار نظام اسلامی در صورت انصاف به آنها، از فساد فاصله گرفته، از سوء استفاده از قدرت دور خواهد شد. به دیگر سخن، واجب شمردن انصاف به این اوصاف برای صاحبان قدرت در مرحله ی کسب قدرت، از باب نظارت تأسیسی بوده، افراد بدکردار و بد اندیش را از تکیه زدن بر اریکه ی قدرت دور خواهد داشت و تنها افرادی صاحب قدرت سیاسی خواهند شد که از صلاحیت های ابتدائی در این باب برخوردار بوده، کمتر در معرض فساد و سوء استفاده باشند.

علم و آگاهی نسبت به مبانی و معارف اسلام ک که در نظام سیاسی شیعه از شروط اولیه حاکم ارزیابی می شود ک به گونه ای است که قادر خواهد بود حکومت اسلامی را از انحراف و کجروی در اهداف و مبانی بدور داشته، به نوعی نظارت ابتدائی و تأسیسی برای تأمین اهداف و غایات نظام اسلامی محسوب شود. بر اساس این شرط، حاکم در راستای نظارت ولائی بر امت و هدایت عام مردم به معارف و ارزش های والای اسلامی می بایست فقیهی اسلام شناس و آگاه به مبانی و معارف اسلام باشد:

(ای مردم همانا سزاوارترین افراد نسبت به امرحکومت، قویترین و آگاه ترین آنها به امر خداوند در مورد حکومت است.) ۲۹

در غیر این صورت، حاکم اسلامی به فرض آشنا نبودن با معارف و ارزش های اسلامی، مردمان را به سمت و سویی دیگر سوق می دهد. نیز مسأله ی اعتبار علم و آگاهی حاکم در روایاتی روایاتی آمده که علم را برای حاکم و زمامدار فرض می دانند:

(نباید حاکم بر نوامیس، خون ها و غنائم جاهل و نادان باشد مبدا جهلش مردم را گمراه کند.) ۳۰

در همین راستا، مشروعیت حاکمیت سیاسی شیعه در عصر غیبت از آغاز منوط به وصف فقاقت بوده. علمای شیعه ولایت سیاسی بر امور در عصر غیبت را بر عهده ی فقیه نهاده، از آن به عنوان ولایت فقیه یاد نموده اند. به تعبیر برخی دیگر، این امر اولاً و بالذات ولایت فقیه بر جامعه، ثانیاً و بالعرض ولایت فقیه عادل است. ۳۱ این امر تنها در این فرض معنا می یابد که فقیه به عنوان کارشناس و آگاه به مبانی و احکام اسلام، می بایست در فرایند نظارت بر جامعه، احکام و ارزشهای اسلامی را به اجرا در آورد و رنگ و بوی اسلامی به جامعه بدهد.

از اموری که در منطق فقه به صورت عام و در فقه سیاسی به صورت خاص بدان اهتمام ورزیده شده مقوله ی عدالت است که نقش به سزایی در سلامت جامعه و دور ماندن تمام ارکان آن از فساد دارد، از این روی الزام وصف عدالت برای حاکم، کارگزار و دیگران را می توان در همین راستا ارزیابی کرد. بلکه چه بسا بتوان گفت شرط لزوم این صفت می تواند جایگزین بسیاری از راهکارهای پیشنهادی نظارت بر قدرت در غرب باشد.

تقوا، که از اوصاف درونی بوده موجبات بدور ماندن افراد از خلاف و فساد و گناه را به همراه دارد، در حوزه های مختلفی چون تقوای مالی، سیاسی و اجتماعی مصداق یافته، در هر حوزه فرد با تقوا را از بزه های مرتبط با آن حوزه مصون نگه می دارد. نیز، به مانند عدالت از اهمیتی مضاعف در حوزه ی اندیشه سیاسی و حاکمیت برخوردار بوده، مورد تأکید فراوان واقع شده است.

مولفه ی دیگری که در راستای نظارت بر قدرت در مرحله ی کسب قدرت مورد بررسی قرار گرفته، رعایت مقتضای بیعت و انتخاب است؛ شایستگان امر حکومت می بایست اوصاف و شایستگی های خود را در معرض رأی و انتخاب مردم گذاشته، رأی اکثریت مردم مسلمان در قالب خرد جمعی، تصدی شایسته ترین فرد به جهت حاکمیت را تضمین کردند. از آنجا که این انتخاب و واگذاری امر حکومت به یک فرد به صورت مطلق نبوده، تابع شرایط و اوصاف خاص است، مردمی که در فرایند انتخاب حاکمیت فقیه حائز شرایط را به فعلیت رسانند، قادر خواهند بود در فرض سلب انصاف وی به شرایط خاص (بواسطه ی نظر خبرگانی که نماینده مردم محسوب می شوند)، وی را از این منصب برکنار نمایند.

از آنجا که حاکم و مردم از ارکان اساسی حکومت محسوب شده، با فقدان هر کدام از آنها حکومت، صورت وقوع به خود نخواهد گرفت، دین اسلام پیوند و برقراری میان این دو و تمکین مردم نسبت به حاکمی با اوصاف خاص را مورد عنایت قرار داده، از این روی بیعت با حاکم را که به معنای سر در گرو طاعت وی نهادن است، در موارد متعدّد مورد تأکید قرار داده است. زیرا حاکمی که از حقانیت در تصدی قدرت سیاسی برخوردار بوده، حائز مشروعیت الهی نیز باشد، اما اوامر وی مورد اطاعت قرار نگیرد، حاکمیت وی عملاً صورت وقوع به خود نگرفته و به فعلیت نمی رسد. ۳۲

نقطه ی مشترک مفهوم بیعت به عنوان مقوله ای اجتماعی (با وجود اختلافاتی در ماهیت آن)، این است که به واسطه ی فرایند بیعت، حق و تکلیفی از هر دو سو بر حاکم و مردم ایجاد شده، از یک سو مردم مکلف به طاعت نسبت به اوامر حکومت شده، حق دارند از حاکم بخواهند در محدوده ی قانون عمل نماید و مصالح عالیّه ی مردم را مراعات کند و ازسوی مقابل حاکم ک که حق حکمرانی بر مردم را بدست آورده ک مکلف است قانون مداری را سرلوحه ی خود قرار داده، از موازین عالیّه تجاوز ننماید.

طبیعی است که هر کدام از این دو طرف در قبال تکالیف خود مسئول بوده، می بایست عواقب عدم انجام تکالیف خود را پذیرا باشد. زیرا هم چنان که مردم به خاطر عدم تبعیت نسبت به اوامر حکومتی از سوی حاکمان به عقوبت دچار می شوند، حاکمان نیز در صورت عدم پایبندی به قوانین و مقررات و روی آوردن به ظلم و فساد، از محدوده ی قرارداد بیعت خارج شده، حق اطاعت خود را از دست می دهند.

در مرحله ی بقاء و استمرار حکومت نیز بیعت این نکته را به حاکم خاطر نشان می کند که بیعت و همراهی مردم با وی به صورت مطلق نبوده، بلکه مشروط به زمانی است که حاکم سر در گرو طاعت الهی داشته، بر اساس قوانین و مقررات الهی عمل و با مردم به عدل و احسان رفتار نماید؛ در غیر این صورت بیعت کنندگان، تعهدی در اطاعت از فرامین نداشته، آنان در راستای عدم اطاعت از حاکم در معصیت خداوند در فرایند نظارت، به نصیحت و انتقاد حاکم روی آورده، در نهایت از عمل به مقتضای بیعت سر بر می تابند.

مراجعه به آراء عمومی در انتخاب حاکم نیز مانند بیعت، از مواردی است که در راستای نظارت تأسیسی، و در مرحله ی کسب قدرت، مورد ارزیابی قرار می گیرد و این بدان معناست که در این فرایند، مردم به واسطه یا به صورت مستقیم کسی را به منصب حاکمیت برمی گزینند که از بهترین اوصاف برای رهبری جامعه برخوردار باشد. در این نظارت، سعی بر آن است با اعتماد به رأی اکثریت مردم، از ورود افراد نا اهل به منصب رهبری بر جامعه جلوگیری شود و سلامت نظام در این فرایند، تضمین گردد. چنانچه این نوع از نظارت تأسیسی در جوامع جدید برای انتخاب نمایندگان مجلس و ریاست جمهوری از سوی مردم و رأی اعتماد از سوی نمایندگان مجلس به وزیران پیشنهادی صورت می پذیرد. آنچه بر اهمیت این قضیه می افزاید این است که آرای عمومی در عصر حاضر از اهمیت فراوانی برخوردار بوده، بیشتر حکومتها آرای عمومی و نظر اکثریت به عنوان ضابطه وملاک مقبولیت پذیرفته، در مرحله ی عمل نیز پای بندی خود را بدان نشان داده اند. آرای عمومی امروزه نه تنها ملاک مقبولیت بلکه ملاک مشروعیت یک حکومت به شمار آمده، بسیاری از حکومتهای دنیا، منشأ مشروعیت حکومت را مردم و نظر آنان می دانند.

اعتبار آرای عمومی در فقه شیعه در تعیین حاکم

گرچه تعیین حاکم بواسطه ی آرای عمومی بر اساس منطق فقه شیعه مردود است اما برخی اصل انتخابات و تعیین فردی به وسیله ی انتخابات عمومی را از بدعت های جهان غرب و اهل سنت دانسته، ادله ی بسیاری از کتاب و سنت را علیه آن وارد می دانند، اما از آنجا که انتصاب عام الهی به خودی خود موجب حاکمیت فردی در مرحله ی عمل نخواهد شد، برای تعیین یکی از واجدین اوصاف رهبری یا می بایست به قیودی چون اعلامیت پناه برد و یا در این راه به نظر مردم تمسک جست که خود به دو گونه امکان وقوع دارند؛ یا می بایست مردم به صورت مستقیم از میان افراد صاحب صلاحیت فردی را به حاکمیت بگمارند و یا نهادی از کارشناسان، از میان افرادی که مشروعیت الهی و صلاحیت اداره ی جامعه را داشته باشد، فردی را جهت تصدی این سمت معرفی نمایند.

نظارت در گونه های قرائت نظام سیاسی

گرچه ولایت انتخابی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی مسبوق به سابقه نیست بلکه این نظریه پس از پیروزی انقلاب نیز جز از سوی برخی از فقیهان مورد استقبال واقع نشده در فقه شیعه غیر مشهور تلقی می شود. اما این دیدگاه از آنجا که در مباحث و نوع استدلالات خود از روش اجتهاد پیروی کرده، در نظریه ی خود به ادله ی مورد قبول فقه استناد می کند، از نظریات فقه شیعه برشمرده شده است. در این نظریه گرچه مشروعیت حکومت در گرو رأی و نظر مردم قرار داده شده، اما صاحبان این نظریه خود تصریح می کنند که این قضیه شامل امام معصوم نشده، نسبت به امام معصوم تنها از عنصر انتصاب الهی برای مشروعیت استفاده شده، به رأی و نظر مردم در این باب اثری مترتب نمی شود. بلکه در زمان غیبت امام معصوم نیز هر کسی نمی تواند بر این منصب تکیه زند و بواسطه ی رأی و نظر مردم به حاکمیت برسد بلکه می بایست پیشاپیش حائز اوصافی باشد که در فقه شیعه برای وی در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر این اوصاف شرط لازم برای تصدی وی بوده، شرط کافی در این باب نیست بلکه مردم از میان حائزین این اوصاف فردی را به این منصب خواهند گمارد.

ولایت انتصابی نیز ک که قرائت مشهور فقها در مورد خاستگاه مشروعیت حاکمان در عصر غیبت است ک بر این باور است که حاکمان جدا از ائصاف به اوصافی خاص، از سوی شارع نیز می بایست (به نصب عام یا خاص) به این منصب گمارده شده باشند و در این مرحله (به مانند امامان معصوم) رأی و نظر مردم ثبوتاً و نفیاً بی فایده خواهد بود. گرچه اقبال و رأی آنان موجبات به فعلیت رسیدن حاکمیت آنان در عرصه ی جامعه خواهد شد.

بنابراین با توجه به این که نظریه ی وکالت فقیه در حوزه ی فقه مورد پذیرش واقع نشده باید گفت بدون در نظر داشتن صحت هر یک از دو نظریه ی ولایت انتصابی و انتخابی در هر دو نظریه فرایند اکتساب قدرت، تحدید شده، تنها افرادی قادر خواهند بود بر اریکه ی قدرت سیاسی تکیه بزنند که حائز اوصافی چون فقاہت، عدالت، تقوا، تدبیر، زمان شناسی، مصلحت دانی و جز اینها باشند و در مرحله ی ثبوت و بقا این اوصاف را با خود به همراه داشته باشند، چه آنکه هر کدام از این اوصاف قادر خواهند بود در فرایند نظارت تأسیسی، حاکم و اصحاب قدرت را از فساد، انحراف و یا سوء استفاده بازداشته، سلامت نظام را تضمین نمایند. در این میان رأی و نظر مردم نیز (چه به عنوان خاستگاه مشروعیت و یا فعلیت بخش) بسیار کارساز خواهد بود. زیرا براساس نظریه ی ولایت انتصابی، این رأی و نظر مردم خواهد بود که از میان حائزین مشروعیت الهی، فردی را برای حاکمیت معرفی و تمکین خود را نسبت به وی اعلان نمایند. طبیعی است که مردم با رأی و نظر خود (به صورت مستقیم و یا به واسطه نمایندگان خود) بهترین و مناسب ترین فرد را جهت این امر برگزیده، ضمن بیعت با وی، اطاعت از دستورهای او را تضمین می کنند. نیز، در ولایت انتخابی، حاکم به واسطه ی رأی مردم کسب مشروعیت کرده، مردم از میان نامزدان این منصب یک فرد را برای این سِمَت انتخاب می کنند. بنابراین هر دو نظریه ی پیشنهادی ولایت قادر خواهند بود اولاً با مقید کردن اوصافی خاص برای حاکم و ثانیاً با درگرو گذاشتن حاکمیت سیاسی به رأی و نظر مردم از ورود افراد ناهل در این سِمَت جلوگیری کرده، تصدی مناسب ترین فرد جهت حاکمیت سیاسی در عصر غیبت را تضمین نمایند.

دوم: نظارت در مرحله ی اعمال قدرت

پیش از پرداختن به ظرفیت نظارتی فقه سیاسی شیعه نسبت به این قضیه، پرداختن به اصل پاسخگویی حاکم به مردم در قبال اعمال و رفتارهایش ضروری است. از این روی در پاسخ به این پرسش که آیا در مذهب شیعه حق نظارت مردم بر قدرت سیاسی به رسمیت شناخته شده؟ باید گفت: گرچه بر اساس مبانی فکری و عقیدتی شیعه، وجود عصمت شرط تصدی بر مسند حاکمیت سیاسی در عصر حضور است و امکان سوء استفاده حاکمان از قدرت از اساس منتفی است، اما در خصوص مقوله ی نظارت بر قدرت بر نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت باید گفت گرچه نظام ولایت فقیه به عنوان نظام سیاسی مطلوب شیعه در عصر غیبت، مشروعیت خویش را وامدار انتصاب الهی و فقیهی عادل و کاردان بر منصب قدرت سیاسی می داند و فردی که حائز ویژگی هایی چون اسلام شناسی، عدالت، کاردانی، اطاعت از اوامر الهی و مخالفت با هوای نفس برخوردار است، از امکان لغزش کمتری برخوردار بوده، ولایت وی نیز به صورت مطلق و بدون قید و شرط نیست، بلکه به حفظ اوصاف و ویژگی هایی که می بایست در مرحله ی کسب قدرت بدان متصف باشد، مقید است اما در هر صورت احتمال خطا از جانب وی مرتفع نبوده، این ویژگی ها، صدور خطا و اشتباه عمدی را از وی مرتفع می نماید، نه اصل اشتباه و خطا را که از مشخصه های اصلی انسان هاست.

و از سوی دیگر، کارگزاران نیز همواره در معرض لغزش و خطا قرار داشته، نظارت در این میان به جلوگیری از لغزش های احتمالی ولی فقیه کمک کرده، کارگزاران را نیز از ظلم و سوء استفاده از قدرت و سایر خطاهای احتمالی بازمی دارد. و از این روی حاکم اسلامی نیز به سان سایر کارگزاران می بایست در برابر عملکرد خویش پاسخگو، حاکمیت وی نظارت مند باشد.

بسیاری از فقیهان که در زمره ی قائلین مشروعیت انتصابی ولی فقیه قرار می گیرند، ضمن خاطر نشان کردن این نکته که ولی فقیه به هر صورت از اشتباه مصون نیست و احتمال سوء استفاده ی وی می رود، نظارت بر ولی فقیه را مورد تأکید قرار داده، این امر را از وظائف مجلس خبرگان دانسته اند:

(زامدار و رهبر جامعه ی اسلامی به هر حال معصوم نیست بنابراین محتمل است... دچار لغزش شود و مرتکب سوء استفاده یا خیانت گردد... یکی از وظائف مجلس خبرگان رهبری این است که بر اعمال مقام رهبری نظارت دقیق داشته باشد.) (۳۳)

بلکه بسیاری از این فقیهان، نظرات و استدلالاتی عرضه کرده اند که برطبق آن نه تنها امر انتصاب با نظارت منافات ندارد بلکه امر نظارت بر اساس ادله ی خود، واجب نیز برشمرده شده است. (۳۴)

با گذشت زمان و تحول در جامعه بشری، راهکارهای دیگری نیز برای نظارت و مهار قدرت در مرحله ی اعمال قدرت پیش بینی شده که عمده ی آنها در قالب احزاب و مطبوعات، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بدین صورت که احزاب می توانند در محدوده و توانایی خود بر اعمال و رفتار حاکم نظارت داشته، براساس ظرفیت خود، آن را در چارچوب قانون و شریعت مهار نمایند و دراین میان نباید از نقش مطبوعات به عنوان نمایانگر دیدگاه عموم مردم و گروه های مختلف برای نمایاندن نظرات مردم و ارائه ی انتقاد و پیشنهاد نسبت به عملکرد حاکم غافل ماند. بلکه گاهی مطبوعات در مهار قدرت از ظرفیت های بالاتری برخوردارند به گونه ای که احزاب نیز برای پیشبرد اهداف خود از آن بهره می برند.

#### الف) نظارت درونی

نظارت درونی که مراقبت شخص از کارهای خود و عدم انجام فساد و گناه است به واسطه ی صفات و ملکاتی حاصل می شود که انسان ها در خود برای رسیدن به کمال و سعادت ایجاد می کنند. و از همین روی خداوند، پیامبر(ص) را در مقام پیش از به عهده دار شدن مقام نبوت و بدست گرفتن زمام اداره ی امور جامعه، موصوف به اوصاف خاصی دانسته، در رتبه بعد اداره ی امور مردم را به ایشان واگذار نموده است و بر این اساس می توان از اساسی ترین مقولات کنترل قدرت در حکومت معصومان را کنترل درونی دانست.

نظارت و مهار درونی و بیرونی قدرت، هر کدام دارای ویژگی هایی است که بر ماهیت آنها تأکید کرده، و به آنها ضرورت می بخشد و با توجه به کارایی و استحکام نظارت درونی و تهی بودن آن از مشکلات نظارت بیرونی می توان به ارزش آن در کنار نظارت بیرونی پی برد. چه آن که در نظارت بیرونی، مهار قدرت همواره بواسطه ی عامل بشری صورت می پذیرد و نظارت و مهار قدرت یکی از اصحاب قدرت، به وسیله ی قانون، به فرد دیگری واگذار می شود و در نتیجه از آنجا که انسان ها (چه آن که بر مسند نظارت نشسته، چه او که بر مسند حاکمیت سیاسی تکیه زده) دارای خصوصیات انسانی بوده، قابلیت فساد و تباهی دارند و در نهایت این نظارت به انسانی معصوم که در برابر فساد مقاومت داشته، به گناه آلوده نشود، منتهی نمی شود لذا نظارت بیرونی همیشه در معرض خطر فساد قرار دارد و غایت مطلوب از نظارت را تأمین نمی کند.

بنابراین اگر محوریت مهار قدرت های سیاسی بر نظارت بیرونی انسان های غیر معصوم نسبت به یکدیگر قرار داده شود، در غیاب مهار درونی، اگر نگوئیم نتیجه ای جز تسلسل و دور به ارمان نخواهد آورد می توان گفت می باید آن قدر بر ناظران، ناظر گمارد و بر آن ناظران نیز نظارت کرد که در نهایت مقدار این سوء استفاده ها به حداقل برسد هرچند این قضیه در نهایت، درصد سوء استفاده را به صفر نخواهد رساند. به تعبیر دیگر، مهار بیرونی قدرت توسط انسان ها به تنهایی و بدون استفاده از پشتوانه ی مهار درونی، غیر ممکن است و حاکمان در این فرض با دور زدن قانون، یا تطمیع و تهدید ناظران به کارهای خود ادامه داده، صورت موجّه نیز می بخشند و تنها در صورت تکمیل فرایند نظارت بیرونی با نظارت درونی است که نظارت، به غایت خود رسیده، معیارهای اصیل و اساسی در جامعه حکمفرما خواهد شد.

## ب) نظارت بیرونی

صرف نظر از نظارت درونی، فقه شیعه راهکارهای بیرونی بسیاری نیز برای نظارت ارائه کرده که برخی از این راهکارها بیشتر در زمان های گذشته مورد استفاده قرار گرفته، برخی دیگر در عصر حاضر به عالم سیاست عرضه شده است.

۱. شورا

گرچه در مکتب فقه شیعه حاکم دارای ویژگی های بارزی چون عدالت، فقاقت و تدبیر است و این ویژگی ها، حاکم را به سمت صلاح و اصلاح جامعه می برد اما در عین حال این اوصاف تنها قادر خواهد بود از اشتباه های عمدی جلوگیری کرده، حاکم را از فساد و سوء استفاده بدور نگه دارد نه از اشتباه در تصمیم گیری. بنابراین، ویژگی های یادشده با امکان اشتباه و خطا در تصمیم گیری ها و تصمیم سازی ها منافات ندارد. از این روی شارع مؤلفه های دیگری را لحاظ کرده که برخی از آنها در حوزه ی تصمیم گیری و تصمیم سازی کاربرد دارد و برخی دیگر در حوزه ی نقد و نظر نسبت به عملکرد.

در توضیح ضرورت مشورت حاکم باید گفت: (گاهی مراد از مشورت، راهیابی به علم و واقعیت و کم کردن درصد خطا در اندیشه و تصمیم گیری ها است) ۳۵ که در این صورت، مشورت، حیثیت طریقی داشته، در حقیقت از باب رجوع جاهل به عالم خواهد بود. این نوع از مشورت، که بیش ترین موارد مشورت را در بر می گیرد ک در مورد کسی صادق خواهد بود که یا اصلاً به واقعیت و صلاح پی نبرده، یا اینکه در حیرت و شک به سر می برد و طبیعتاً شخص مشورت شونده در این مورد به کسی مراجعه می کند که نسبت به موضوع مورد مشورت آگاه بوده، توانایی کشف حقیقت و ارائه ی طریق صحیح در تصمیم گیری را داشته باشد؛ و گاه مشورت، نه به جهت دستیابی به حقیقت، بلکه به خاطر رعایت حقوق مشورت شندگان صورت می پذیرد و در این صورت مشورت، موضوعیت داشته، بیشتر به جهت امراتی چون آزمایش، آگاهی بخشیدن، رشد فکری مردم، شخصیت دادن به امت، استفاده از تأیید امت، بدور ماندن از اتهام استبداد و عدم انتقاد در صورت شکست صورت می پذیرد. در این نوع از مشورت حتی اگر مشورت کننده علم به واقع داشته باشد، به خاطر تحصیل ملاکات پیش گفته می بایست با دیگران مشورت نماید. طبیعتاً شرایطی که برای مشورت شونده در قسم طریقی لازم بود در این قسم از مشورت لازم نبوده، می بایست افراد اعم از متخصص و غیر متخصص مورد مشورت قرار گیرند.

گرچه اجتماع این دو قسم از مشورت (طریقی و موضوعی)، به صورت مانعاً الجمع نبوده، تحصیل این دو ملاک عمده در کنار یکدیگر (دست یابی به واقع و رعایت حقوق مردم به طریق طولی و یا عرضی) قابل دستیابی است و می توان با مشورت به هر دو ملاک دست یافت. ۳۶

با توجه به دو ملاک پیش گفته، از باب ضرورت الزام حاکم به مشورت باید گفت:

اولاً: ملاک طریقی مشورت که در حق امام معصوم وجود ندارد، در مورد حاکم غیر معصوم (ولی فقیه) وجود دارد زیرا گرچه ممکن است ولی فقیه با عنایت به مبانی و ادله و بر اساس اجتهاد به نظری قطعی دست یافته باشد اما بر اساس نظر شیعه (مخطئه) این نظر، هیچ گاه عین صواب و واقع نبوده، احتمال خطا در آن نفی نمی شود. از این روی مشورت با اصحاب اندیشه و اجتهاد می تواند درصد خطا را کم کرده، آن را به واقع و صواب نزدیک سازد: (من استقبل وجوه الاراء عرف مواقع الخطاء). ۳۷

ثانیاً: از آنجا که که حکومت دارای حیثیات و شعبه های مختلفی بوده، تصمیم گیری در هر بخش نیازمند تخصصی خاص است و حاکم اسلامی جامع تمامی تخصص ها نیست سزاوار است که وی در هر مورد، با اصحاب آن فن مشورت کرده، در آن حوزه ها، مشورت وی از باب رجوع به کارشناس و به ملاک طریقی است.

ثالثاً: اهمیت مقوله ی حکومت و نقش انکارناپذیر تصمیمات حاکم در تمامی ارکان و شئون جامعه مقتضی است که حاکم در تصمیمات خویش در اداره ی جامعه به اندیشه و نظر خود اکتفا نکند و در فرایند مشورت با اصحاب اندیشه صاحبان تخصص و نظر، به صائب ترین نظر و محکم ترین تصمیم و مطابق ترین قوانین به مصلحت دست یابد و آن را به اجرا بگذارد.



اما با توجه به اینکه مشورت در باب حاکمان غیر معصوم هم به ملاک طریقیّت صورت می گیرد و هم به ملاک موضوعیت، هرگاه مشورت شوندگان نمایندگان فکری اکثریت جامعه باشند و مورد مشورتی آنان، امری خارج از محدوده شریعت و در مخالفت با آن نباشد و گردن نهادن به مفاد آن به شبهه دیکتاتوری حکومت دامن بزند، بعید نیست که این امور، قول به وجوب الزام حاکم نسبت به مفاد مشورت را تقویت نماید و چنانچه پیداست این الزام نه از باب حکم اولی، بلکه به خاطر مصالح و عناوین ثانویه ای است که در سایه ی تحصیل ملاکات خاصی ایجاد می شوند.

علامه نائینی در تأیید این قضیه به سنت پیامبر استناد کرده، آورده است:

(موافقت آن حضرت با اراده ی اکثر به جایی منتهی بود که حتی در غزوه ی اُحُد با این که رأی مبارک شخص حضرتش با جماعتی از اصحاب، عدم خروج از مدینه ی مشرفه را ترجیح فرمود و بعد هم همه دانستند که صلاح و ثواب، همان بود، مع هذا چون اکثریت آراء بر خروج، مستقر بود از این رو با آنان موافقت و آن همه مصائب جلیّه را تحمل فرمود.) (۳۸)

۲. امر به معروف و نهی از منکر

از مهم ترین راهکارهای نظارت، امر به معروف و نهی از منکر است که به معنای حسّاسیت، نظارت و اهتمام جامعه اسلامی نسبت به انجام واجبات و ترک محرمات در سطح عموم مردم و نظارت عمده ی مردم جامعه اسلامی بر سرنوشت خویش در سطح کلان می باشد. به مقتضای روایت (کَلِمَک رَاعٍ وَکَلِمَک مَسْئُولٍ عَنِ رَعِيَّتِهِ ۳۹)، مردم مسلمان موظفند در امور کلی جامعه ی خویش دخالت کرده، صحت و سلامت جامعه را تضمین نمایند و نظارت بر حاکم و کارگزاران حکومت از مهم ترین وظائف و مصادیق این واجب محسوب می شوند که اسلام برعهده ی تک تک مسلمانان نهاده است. بر اساس این اصل، مردم موظفند در قبال ناهنجاری های فردی و اجتماعی مردم عادی و یا حاکمان و کارگزاران سکوت نکرده، در صورت وجود شرایط، دیگران را به خوبی ها دعوت و از بدی ها بازدارند.

فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر کارکردهای وسیعی دارد و هرچه دامنه ی منکر بزرگ تر باشد و فساد بیشتری بر آن مترتب گردد، به همان نسبت اهمیت این فریضه افزایش می یابد و از همین روی آیات و روایات شیعه، این بُعد از امر به معروف و نهی از منکر را مورد عنایت قرار داده، جامعه را به سوی امر به معروف و نهی از منکر در بُعد کلان هدایت کرده، ظلم حاکمان در این خصوص را مدّ نظر قرار داده است. امام خمینی در بیانی روشن، مردم را به مراقبت از عملکرد خویش به عنوان رهبر نظام اسلامی فراخوانده، این گونه اظهار داشته اند:

(اگر من پیام را کج گذاشتم، شما مسئولید اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی، باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا؟... امت باید نهی از منکر کند، امر به معروف کند.) (۴۰)

۳. نصیحت

نصیحت که از سوی مردم در قالب پند، اندرز، اعتراض، انتقاد، امر به معروف و نهی از منکر ارائه می شود، در سیره ی عملیه ی حضرت علی(ع) نمود بسیار دارد؛ به گونه ای که ایشان نه تنها از نقد و اندرز مردم ناراحت نشده، آنها را به این امر سوق داده، تشویق نموده، هیچ حاکمی را بی نیاز از نصیحت مردم ندانسته است. امام علی(ع) در صدد فراهم آوردن زمینه ی مناسب این امر بوده است. وی به کارگزاران خود نیز برای آماده کردن فضایی که مردم در آن خود را در سرنوشت جامعه سهیم بدانند و از نصیحت به حاکم دریغ نورزند توصیه نموده، نیز در سخنان ایشان آمده اگر حاکم به گونه ای رفتار کند که مردم او را از خود بدانند و او نیز نسبت به نصیحت آنها با روی گشاده برخورد نماید این امر موجب آن خواهد شد که آنان به امر نصیحت که از وظائف و تکالیفشان خوانده شده است ترغیب شوند در سفارش ایشان به مالک اشتر می خوانیم:

(لطف و محبتی را که عهد کردی به مردم کنی، کوچک نشمار، هر چند اندک باشد، چرا که لطف و محبت موجب می شود آنان از نصیحت و خیرخواهی برای تو دریغ نورزند.) (۴۱)

۴. حذب

در تعریف حزب و ماهیت آن آمده است: (گروه شهروندانی که آرمان مشترک و منافع ویژه آنان را از گروه بزرگ تر، که جامعه ملی است، مشخص می سازد و با داشتن تشکیلات و برنامه ی منظم و یاری مردم می کوشند قدرت دولتی را در کشور بدست گیرند یا اینکه با این قدرت شریک گردند... برنامه و آرمان هایشان را به تحقق برسانند و در این راه از همه توانایی ها بویژه از ابزارهای قانونی یاری می گیرند). ۴۲

درباره ی حزب دو دیدگاه عمده در نظام سیاسی شیعه وجود دارد؛ مخالفین بر این باورند که خاستگاه و جایگاه اساسی احزاب، نظام دموکراسی است که مشروعیت حکومت در آن، به مردم منتسب بوده، گروه ها برای رسیدن به قدرت در تلاشند و حمایت کامل از اقلیت ها برای تبدیل شدن به اکثریت صورت قانونی به خود گرفته است و از این روی در جامعه دینی و حکومت اسلامی ک که دموکراسی به معنای غربی وجود ندارد ک بحث از تحزب بی معنا بوده، حزب در این نظام، پایه های استوار و ثابتی ندارد. گروه دوم با دیدگاهی رویکردی به مقوله حزب نگریده، با توجه به این که عملی شدن برخی از راهکارهایی شارع برای نظارت بر قدرت (امربه معروف ونهی ازمنکر، انتقاد، نصیحت، شورا) در این زمانه جز در سایه ی گروههایی متشکل حاصل نمی شود، حزب را نه تنها در نظام اسلامی امری مذموم نمی شمرند که در سایه ی تحصیل غایات و اهداف حاصله از حزب، ضروری می دانند. ۴۳

از ادله ی مفید مشروعیت احزاب در نظام اسلامی می توان از این موارد نام برد:

#### الف) اصل خطا پذیری

اصل خطا پذیر بودن اجتهاد در حوزه ی امور عرفی و مسائل سیاسی، زمینه ی خوبی برای تضارب آراء و اندیشه بوده، بستر مناسبی برای جهت فعالیت احزابی در چارچوب اسلام آماده می کند زیرا مخطئه بودن اجتهاد نزد شیعه بدین معناست: هرکس که از راه صحیح به اجتهاد و استنباط اقدام نموده، در چارچوب شریعت تفکر و اندیشه نماید، لغزش و خطای احتمالی اش مورد عفو بوده، در نزد شارع حجت محسوب می شود.

#### ب) مقدمه ی واجب

از آنجا که امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد به حاکم در قالب نصیحت، در عصر حاضر و پیچیدگی های جوامع امروزی، تخصصی شدن مسائل حکومتی و عدم امکان اطلاع عموم مردم از کارهای حاکمان به صورت فردی امکان نداشته، نیازمند گروهی است که از امکانات این امر بهره مند بوده، توانایی این کار را داشته باشند، از آنجا که نظارت بر حاکمان و انتقاد نسبت به آنها از کارویژه های حزب برشمرده شده، لذا وجود احزاب در جامعه مقدمه ای برای تحصیل این واجبات بوده، از باب مقدمه ی واجب، واجب خواهد بود ۴۴ و نظارت بر قدرت نیز مستلزم راهکارهایی اجرایی و ایجاد نهادهایی برای عملی شدن مقوله ی نظارت خواهد بود و تشکیل احزاب می تواند مقدمه ی اجرای این واجب در جامعه محسوب شود.

#### ۵. مطبوعات

آنچه مطبوعات و رسانه ها را در مسأله ی نظارت بر قدرت متمایز می نماید این است که از یک سو مردم به تنهایی قادر نمی توانند از احوال و افعال حاکمان کسب خبر نموده، به حاکمان مشورت داده، عملکرد آنها را مورد نقد و انتقاد قرار دهند. چرا که پیچیدگی های جامعه؛ ضرورت برخورداری از تخصص برای دخالت، و دغدغه های زندگی فرصت و امکانات نقد و انتقاد مستقیم را از مردم گرفته، توده ی مردم قادر نخواهند بود به صورت مستقیم با حاکمان تماس برقرار کرده، مشورت و انتقاد خود را در اختیار ایشان قرار دهند. نیز، مطبوعات این قدرت و اختیار را به نمایندگان فکری مردم می دهد که وقت و فرصتی را به این امر اختصاص داده، نظرات مردم را به حاکمان برسانند.

همچنین، برخورد و انتقاد مستقیم مردم از کارایی لازم برای تأثیر گذاری برخوردار نیست زیرا حاکمان برای گردن نهادن به سخنان یک فرد ضرورتی نمی یابند و مطبوعات به عنوان نماینده ی فکری مردم ک همراهی توده ی مردم را با خود به همراه دارد از این رو حاکمان به نشانه ی عدم مخالفت با افکار عمومی، به صورت مؤثرتری به انتقادات مطبوعات گردن نهاده، در صدد تأمین نظرات مردم خواهند بود. ناگفته پیداست که مطبوعات، از مضرات احزاب به دور می باشند؛ احزاب دارای قیود بسیاری هستند که مطبوعات، در عین مبراً بودن از این قیودات، بسیار فراگیر بوده، با هزینه ای اندک و در سطح عام تری از

احزاب مورد استفاده قرار گرفته، درگیر تعصبات حزبی نخواهند شد. البته نباید فراموش نمود که برای تأثیرگذاری بیشتر، به مطبوعات متوسل شده، تلاش می نمایند از این رهگذر عمومی مطبوعات با مردم ارتباط برقرار کرده، کارکردهای خود را گسترش دهند.

سوم: نظارت در مرحله ی توزیع قدرت

در سده های پس از قرون وسطی و با توسعه آزادی ها و بازبایی شخصیت اجتماعی ملت ها در واکنش به استبداد حاکمان، حکومت قالبی جدید یافت؛ به این معنا که بنا به درخواست مردم در آغاز، تمرکز مطلق قدرت در دست حاکمان از میان رفت و با واگذاری قوه ی مقننه به مردم، نظام سلطنت مشروطه تأسیس و قدرت حاکم (شاه) به وسیله ی قانون گذاری مجلس محدود شد و در مراحل بعد، قوه ی قضائیه نیز خود را از تمرکز قدرت رهانید و به استقلال رسید و از آنجا که نظام امور جامعه در سه محور تقنین، اجرا و قضاء محصور می شود، تفکیک قوا در قالب سه قوه ی مقننه، قضائیه و اجرائیه رخ نمود و این بدان خاطر است که در تقسیم بندی کلی وظائف حکومتی انسان ها با سه نوع وظیفه روبرو هستند که بر اساس تقسیم بندی ماهوی از هم منقسم شده اند؛ از وضع قانون، اجرای قانون و دادرسی براساس قانون. این سه، در عین تمایز و تفاوت با یکدیگر ابعاد وسیعی از جامعه را در برمی گیرند و می توان گفت هیچ یک از ابعاد و رفتارها و روابط اجتماعی از مجموعه ی این سه رکن بیرون نیستند. ۴۵

رواج پدیده ی تفکیک قوا به معنای رایج و متداول بیش از همه کس مدیون منتسکیو؛ اندیشمند فرانسوی است که به خاطر تحصیل و حراست از آزادی های فردی و سیاسی این فرضیه را ارائه نمود و در حقیقت، پاسداری از آزادی این اندیشمند را به نظریه ی تفکیک قوا پیوند زد:

(بررسی موضوع آزادی سیاسی و روابطی که با سازمان دولت دارد، کافی نیست. باید آن را در روابطی که با مردم دارد نیز مطالعه کرد. آزادی در این مورد به وسیله ی تقسیم قوای سه گانه حاصل می آید). ۴۶

تفکیک قوا در نظام سیاسی شیعه

برخلاف سایر نظام های سیاسی که در آنها حق حاکمیت اولاً و بالذات بر عهده ی مردم و خاستگاه مشروعیت حکومت و حاکمان در انتخاب مردمی جستجو می شود، در نظام سیاسی شیعه این حق تنها از آن خدا و خاستگاه مشروعیت حاکمان نیز در انتصاب الهی است. از این رو در نظام های سیاسی جهان، مردم حاکمان را به این منصب می گمارند و از آنجا که بحث تفکیک قوا و واگذاری هر قوه به افرادی خاص در آن جوامع پذیرفته شده، مردم نیز در فرایند انتخابات، هر بخشی از قوا را به فرد یا گروهی خاص واگذار می نمایند و آنچه که در این نظام ها نهادینه شده در عرض یکدیگر بودن سه قوه، بالاترین نهاد حکومتی محسوب شده، نهاد برتر از آنها وجود ندارد و هیچ یک از این سه قوه نیز بر دیگری سلطه ای ندارد. بنابراین براساس نظریه ی تفکیک قوا مثلی مرکب از سه قوه بر مردم حکم می رانند و هر یک به صورت مستقیم یا به واسطه، مشروعیت خود را از مردم کسب می کنند.

حال آن که ادله ای که به انتصاب ولی فقیه برای حاکمیت سیاسی بر امور جامعه در عصر غیبت می پردازد، مفید حُرمتِ واگذاری حکومت به مثلی از سه قوا در رأس نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت است. و از آیات و روایات در مورد مشروعیت و اختیارات حاکم، سیره ی پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) بدست می آید که حاکمیت، در نظام سیاسی اسلام تنها برعهده فردی خاص (ولایت فقیه) نهاده می شود و مسئولیت حفظ کیان اسلام و تدبیر امور را بر عهده داشته، اصلاح امور آنها بر اساس ضوابط و مقررات اسلام را تضمین می کند. اما ولی فقیه با وسعت یافتن دایره ی فعالیت حکومت و نیازهای متنوع حکومتی، برای حسن اداره ی امور جامعه، نیازمند افرادی است که او را در این امور کمک رسانند و از همین روی، ولی فقیه نیز می بایست در اداره ی صحیح جامعه از افراد متخصص و کاردان استفاده نماید. براین اساس، مسئول اصلی حکومت اسلامی همانا حاکم (ولی فقیه) بوده، قوای سه گانه به عنوان کمک و یاوران وی در اداره ی جامعه محسوب شده، حاکم به عنوان رأس هرم قدرت، بر جمیع امور اشراف داشته، کارها تحت نظر وی انجام می شود. ۴۷

براساس آنچه گفته شد گرچه فقه شیعه با قرار گرفتن سه نهاد مستقل در رأس حکومت در قالب نظریه اصطلاحی تفکیک قوا موافقت ندارد و بر قرار گرفتن فردی با اوصاف خاص در قالب نظریه ی ولایت فقیه حکم می کند اما می توان به نوعی از تفکیک قوا قائل شد که هم از معایب و موانع تفکیک قوا به معنای اصطلاحی میراست و هم از مزایای آن برخوردار بوده، غایات آن را تأمین نماید. بدین صورت که گرچه در نظام اسلامی، این سه قوه در قالب تفویض قوا از سوی رهبر به افراد خاص نمود می یابد اما این سه نهاد، خود می توانند به صورت مستقل از یکدیگر عمل کرده، جدا از نظارت عام رهبری بر همه ی

قوا در قالب نظارت ولایی، در قالب قوانین خاص، به نظارت بر یکدیگر پرداخته، از سوء استفاده از قدرت و اختیارات، جلوگیری به عمل آورند و این شکل از تفکیک قوا که در قالب نظریه ی استقلال قوا نمود یافته افزون بر برخورداری از مزایای نظام ولایت فقیه، از مولفه ی مشروعیت بهره مند بوده، در داخل این نظام، از فوائد نظارت قوا بر یکدیگر نیز استفاده می شود.

الف) نظارت بر کارگزاران (قوه ی مجریه)

با توجه به این که قوه ی مجریه از نفوذ و اختیارات بیشتری در مقایسه با سایر قوا برخوردار است لذا مهم ترین نهادی که می بایست در حوزه ی نظارت، پس از رهبری مورد عنایت قرار بگیرد، قوه مجریه است که برخی از مولفه های نظارتی در این خصوص از نظر خواهد گذشت. از آنجا که در نظام اسلامی قوه ی مجریه به عنوان بازو و کارگزار رهبری انجام وظیفه می کند، حاکم اسلامی در وهله ی اول، و در راستای نظارت ولایی، می بایست به کارهای این قوه نظارت داشته، مردم نیز بر این قوه نظارت کرده، عملکرد آن را زیر نظر داشته باشند.

۱. راهکارهای نظارتی

نظام سیاسی شیعه در راستای پیشگیری از انحراف و سوء استفاده ی کارگزاران در وهله ی نخست به مولفه ی نظارت درونی تمسک جسته، آنان را به خود کنترلی توصیه نموده است. در فرایند ارشادات و توصیه های اخلاقی، کارگزاران را از دنیاامداری و سوء استفاده از قدرت بازداشته، در نهایت اوصافی را برای ایشان پیش بینی کرده. که موجب خواهد شد مراقب اعمال و رفتار خود باشند و از سوء استفاده و فساد احتراز نمایند. گرچه گزینش حاکمی با اوصاف شایسته می تواند به مقدار زیادی از احتمال سوء استفاده حاکمان و کارگزاران بکاهد اما این قضیه نافی ضرورت نظارت نیست و اهمیت مقوله ی حکومت و تأثیر فراوان فساد کارگزاران، مقتضی احتیاط نسبت به این قضیه بوده، هرچه بر انواع این نظارت ها افزوده شود، سلامت نظام به مراتب بیشتر تأمین خواهد شد. بلکه این قضیه بنا بر نظر برخی از فقیهان معاصر، مقتضای ادله ی شریعت و عقل است:

(مقتضای عقل و شرع این است که علاوه بر احراز وجود شرایط و اوصاف معتبر و اهلیت لازم در کارگزاران و مسئولان کشوری و لشکری، یک مراقبت و نظارت پنهانی بر رفتار و اعمال آنان وجود داشته باشد.) (۴۸)

حضرت علی(ع) علاوه بر توصیه به گزینش افراد شایسته جهت تصدی امورات حکومتی، راهکارهای دیگری را مدنظر قرار داده که در این میان می توان بر توصیه به تقوای الهی و نظارت درونی، به نظارت ناظران به صورت مخفی و آشکار اشاره کرد:

نظارت آشکار

حضرت علی(ع) برای هدایت جامعه به سمت مطلوب و برخورد با لغزش های کارگزاران علاوه بر توصیه ها و موعظه هایی که در مواقع مختلف ایراد می کرد خود شخصاً دست به کار شده، به نظارت پرداخته، مخالفت اعمال آنان نسبت به موازین شرع را گوشزد می نمود. این نوع نظارت در مرکز حکومت و هر منطقه ای که امام شخصاً حضور می داشت، به طور طبیعی از سوی ایشان انجام می گرفت و از نزدیک بر حسن اجرای امور اشراف کامل داشت.

امام برای نظارت بر کارگزارانی که در مناطق دوردست قرار داشتند، شبکه ی بازرسی و کنترلی ایجاد کرده بود که بر اساس آن، بازرسان دولتی، شبانه روز، در سراسر میهن اسلامی آشکارا به کنترل امور می پرداختند و نتیجه ی بررسی های خود را کتبی و یا حضوری به اطلاع ایشان می رساندند. کارگزاران نیز به خوبی واقف بودند که عملکرد آنان از دید بازرسان حضرت پوشیده نمانده، به طور مستمر به مرکز دولت، گزارش می شود. شایان ذکر است که این امور با توجه به نوع نظارت، شخص مورد نظارت و اهمیت مسأله ای که می بایست مورد نظارت واقع شود، عمدتاً به صورت فردی و گاهی نیز به صورت گروهی انجام می گرفت. (۴۹)

نوع دیگر از نظارت آشکاری که در زمان حکومتی ایشان اعمال می شد، حسابرسی و أخذ گزارش کار از کارگزاران بود. این کار نیز به طور مرتب انجام می گرفت و امام از این طریق بر عملکرد آنان اشراف و اطلاع داشت. این عمل به شکل عمومی و به سهولت انجام می شد و اگر احیاناً برخی از کارگزاران سهل انگاری می کردند، با واکنش سریع امام مواجه می شدند. نظری به نامه امام(ع) به یزید بن قیس ارجبی، بر این مدعا مهر تأیید می زند. (۵۰)

## نظارت پنهان

گاهی به علت گستردگی و گوناگونی فعالیت های جامعه، نظارت مستقیم و آشکارا کارایی نداشته، نظارت در این جوامع می بایست به صورت غیر مستقیم و یا پنهانی صورت پذیرد؛ بدین صورت که به جای آنکه ناظری بدون واسطه و به صورت مستقیم به امر نظارت مشغول باشد بواسطه افرادی که نقش واسطه را ایفا کرده، حیثیت نظارت آنها برای کارگزاران و والیان معلوم نیست، اطلاعات و عملکرد حاکمان أخذ و به مرکز دولت گزارش می شود. این امر، که مقوله ای عقلایی است، در جوامع امروزی انجام می شود و بر عقائد و سیره ی حکومتی آن حضرت منطبق بوده، این کار را برای اصلاح امور بسیار کارساز می دانست؛ زیرا در بسیاری از موارد، کارگزاران، خود را از دید بازرسان آشکار مخفی کرده، یا با ظاهر سازی در صدد فریب آنها بر می آمدند تا در نهایت، گزارش مقبولی از آنها به دستگاه حکومت برسد. از این روی صاحب منصبان همیشه از بازرسی و گزارش بازرسان پنهان، بیمناک اند و از سوی دیگر بازرسان نیز که در دید آشکار قرار ندارند، از خطر تطمیع و تهدید از سوی حاکمان در امان می مانند. اینان با بازرسی و نظارت پنهان، بیم و هراس مدیرانی را که قصد تخلف و خیانت دارند، افزون می کنند و این خود عامل افزایش ضریب کارایی و امنیت مسؤولان می شود. بر این اساس حضرت علی(ع) نه تنها چنین نظارتی را برای سلامت دولت و کارگزاران ضروری می دانست که به والیان خویش دستور می داد چنین نیروهایی را در محدوده ی حکمرانی خویش به کار گیرند؛ به عنوان نمونه به مالک اشتر می نویسد:

(سپس بر اعمال و رفتار آنها مراقبت نما و مراقبان و گزارشگرانی مخفی از افراد راستگو و با وفا بر آنان بگمار. چون مراقبت و بازرسی تو در باره ی آنان، به آنها این انگیزه را می دهد که در منصب خودشان به عنوان یک امانت نگریسته، با مهربانی با مردم رفتار نمایند.) ۵۱

موارد زیادی در نهج البلاغه وجود این نوع نظارت در نظام سیاسی حضرت را به نمایش می گذارد. به عنوان مثال ایشان در نامه ای به قثم بن عباس (والی مکه) می نویسد:

(اما بعد، گزارشگر مخفی من در مغرب مرا در جریان این واقعیت قرار داده که... ۵۲)

هم چنین امام طی نامه ای به سهل بن حنیف (والی مدینه) می نویسد:

(اما بعد، به من خبر رسیده... ۵۳)

آن حضرت در عبارتی دیگر در همین نامه جدا از تأکید بر گماردن مراقبانی جهت نظارت بر کارگزاران، آنان را چشم و گوش حاکم دانسته، اوصاف خاص آنها را نام برده است:

(از گماردن مراقبانی امین و حق گو با مردم، بر کارکنان دروغ مکن تا فساد هر مفسدی از زیردستان را گزارش دهند و مردم بدانند که تو از کم کاری و ناکارایی آنان با خبری.) ۵۴

نظارت مردم بر کارگزاران

راهکارها و عوامل نظارتی که حکومت برای تأمین سلامت کارگزاران خود به اجرا در می آورد، مسئولیت نظارت بر قدرت را از عهده ی مردم سلب نمی کند و مردم به مصداق (کلکم راع و کلکم مسئول) همچنان موظفند که بر امور نظارت داشته، از خطاها جلوگیری نمایند و البته این امر می تواند به دو گونه تحقق یابد: مردم خود، به صورت مستقیم در امور دخالت و نظارت نمایند؛ یا به صورت مستقیم در امور دخالت ننموده، این کار را به نمایندگان خود واگذار نمایند. فارغ از این که امر نظارت مردمی به چه کیفیتی صورت می پذیرد، نظارت مردمی نقشی تأثیرگذاری در سلامت نظام سیاسی داشته، می تواند به حسن اجرای امور کمک نماید.

(ب) قوه ی مقننه

## ۱. نظارت بر قانونگذاری

در بحث تفکیک قوا، ولی فقیه مسئول نظام اسلامی تلقی شده، قوای سه گانه بازوان و کارگزاران وی در عصر غیبت خوانده شده اند. رهبری، برای قانون گذاری در موارد جدید و مسائل مستحدثه، خود افرادی از کارشناسان حوزه ی فقه و اجتهاد را به عنوان مشاور انتخاب می کند و آنان موظف اند با آشنایی که به اسلام و مصالح کشور اسلامی دارند به حاکم در جعل قوانینی منبعث از احکام اسلام کمک نمایند<sup>۵۵</sup> اما از آنجا که جعل قوانین، بخشی از وظائف مجلس شورا را تشکیل داده؛ و تصویب بودجه ی سالیانه کشور، رأی اعتماد و حق استیضاح وزیران، حق تحقیق و تفحص در امور جامعه و دولت نیز از دیگر اختیارات این نهاد قانونگذاری محسوب می شود، لذا مناسب است افراد متصدی این حوزه از نمایندگان مردم باشند تا ضمن تضمینی که نظارت با واسطه ی مردم بر حاکمان، بر نقش مردم در فرایند مشارکت سیاسی تأکید ورزیده، بر حمایت مردم از نظام سیاسی بیفزایند. همچنانکه این مسأله در نظام های سیاسی دیگر نیز پذیرفته شده، قوه ی مقننه با توجه به این کارکردها از نهادهای اساسی و تأثیر گذار در دولت های جدید محسوب شده است.

اما از آنجا که ممکن است قوانین تصویب شده ی مجالس قانونگذاری با قانون اساسی در تضاد باشد برخی از نظام های سیاسی، نظارت هایی را بر جعل قوانین اعمال نموده، تا بتوانند بر این نقص فائق آمده، سلامت و هدمندی قوانین براساس قانون اساسی را تأمین نمایند. نهادهایی از قبیل شورای قانون اساسی در فرانسه و دیوان عالی فدرال در آمریکا در زمره ی این نهادهای ناظر محسوب می شوند.

## ۲. مصونیت پارلمانی نمایندگان

هرچند مصونیت پارلمانی، نوعی استثناء در قانون بوده، فرد بر اساس این اصل در قبال جرم های احتمالی مصونیت خواهد داشت، اما تثبیت این امر در فقه، تابع دلیل شرعی بوده، اصل اولیه در فرض شک و عدم علم، عدم جواز آن است که در صورت فقدان دلیل، می بایست نمایندگان مجلس هم در کنار سایر مردم در قبال قانون برابر و به مقتضای اصل استصحاب، احکام قبل از نمایندگی برای آنها باقی باشد.

گرچه اصل مصونیت پارلمانی نمایندگان، به گونه ای حذف نظارت نسبت به این افراد، در محدوده وظائف ایشان محسوب می شود و از این روی در تضاد با ادله دال بر ضرورت نظارت قرار دارد، اما باید به این نکته توجه داشت که از اساسی ترین وظایف نمایندگان، نظارت و مراقبت بر عملکرد کارگزاران و مأموران اجرائی در حکومت اسلامی است و آنان در فرایند نظارت بر کارگزاران می بایست پاسخ مناسب برای عملکردشان را طلب نموده، آنها را استیضاح نمایند و در مجموع از تضییع حقوق و آزادی های مردم ممانعت به عمل آورند. از این رو همواره در کمین تهدید و یا تطمیع برخی از صاحبان قدرت قرار دارند و با وجود این مخاطرات، نمی توانند مأموریت خود را به خوبی به انجام برسانند. از سوی دیگر، با توجه به این که نمایندگان از ابزارهای اجرائی خاصی بهره مند نیستند و قدرت عمدتاً در دست کارگزاران اجرائی است و این قضیه می تواند به فشار بر نمایندگان بیفزاید و مورد تهدید یا آزار و اذیت قرار گیرند، قانونگذار مصونیتی را در حیطه ی نمایندگی برای آنها قائل شده، که به موجب آن، نمایندگان مجلس در انجام وظائف خود از نوعی مصونیت برخوردار خواهند بود تا بتوانند با آسودگی خاطر و بدون هرگونه نگرانی، نظارت خود را به طور صریح اعلام نمایند. ۵۶

بر این اساس باید گفت ادله ی نظارت به صورت مطلق و ادله ی نظارت مردمی به صورت خاص، موجب می شوند که ما به نظارت نمایندگان بر اعمال کارگزاران اهتمام ورزیده، ضمانت اجرائی خاصی برای این امر قائل شویم که همانا اصل مصونیت نمایندگان نسبت به برخی از وظائف نمایندگی آنها است.

## ج) قوه ی قضائیه

قوه ی قضائیه از ارکان نیرومند نظارتی در تمام جوامع محسوب شده، ضامن سلامت جامعه و نظام سیاسی از مفاسد و اعمال خلاف قانون است. نیز، افزون بر حل خصومات و دعاوی، به عملکرد کارگزاران و قوه ی مقننه نظارت داشته، در بسیاری از جوامع وظیفه ی پیشگیری از جرم را نیز بر عهده دارد.

## نظارت بر عملکرد قضات

هرچند در اسلام ویژگی قضات آمده است، اما زمینه و امکان لغزش و انحراف حاکم از بین نمی رود. با عنایت به امر قضاوت، نظارت بر قاضیان نیز اهمیت می یابد و دین مبین اسلام راهکارهایی برای نظارت بر قاضیان پیش بینی شده است.

## اشتراط اوصاف خاص

فقه شیعه براساس اهمیتی که برای مقوله ی قضاوت قائل شده، اوصاف بسیاری را برای قاضی فرض دانسته، درصدد است عدالت را برای مردم به ارمغان آورد و از سوء استفاده از این منصب جلوگیری نماید؛ اوصافی مانند کمال عقل، بلوغ، ایمان، عدالت، طهارت مولد، علم و اجتهاد، ذکوریت، حریت، بینایی و شنوایی مورد توجه فقیهان قرار گرفته، اشتراط تصدی مقام قضاوت به این اوصاف مورد تأکید بسیاری از فقیهان واقع شده است. ۵۷ هرچند اشتراط برخی از این اوصاف مانند ذکوریت و اجتهاد، در کلمات برخی از فقها مورد اختلاف واقع شده است. ۵۸

## رعایت آداب قضاوت

کسانی که بر مسند قضاوت تکیه می زنند علاوه بر اوصاف یاد شده باید آدابی را هم مراعات کنند تا احتمال تأمین عدالت بیشتر شده، درصد رسیدن حق به صاحب حق افزایش یافته، احتمال خطا و سوء استفاده کم، و زمینه ی حکم منصفانه فراهم شود. این آداب گرچه در کلام واحدی جمع نشده اما از مجموع سفارشهایی که رسول خدا(ص) به حضرت علی(ع) داشته، نیز، سیره ی عملی و توصیه های ایشان به قاضیان و والیانی همچون مالک اشتر، والی اهواز، شریح قاضی و ابوالاسود دثلی قاضی کوفه ملاک هایی بدست می آید.

## اُعمال پیشگیرانه

عظمت مقام و منصب قاضیان و تأثیر غیر قابل انکار احکام صادره از سوی آنها، به گونه ای است که معمولاً یک طرف و یا طرفین دعوا را وامی دارد با پرداخت رشوه، یا به هر صورت دیگر، نظر آنها را جلب نموده، محکمه را به سود خود به اتمام برسانند و موقعیت بد اقتصادی قاضی می تواند بستر مناسبی برای دریافت رشوه و فساد باشد و عدالت را از ساحت قضاوت دور سازد. از این روی بحث جدی مورد ارتزاق قاضی در فقه شیعه شکل گرفته است که بر اساس آن دریافت حقوق در قبال کار یا جعاله از طرفین دعوا ممنوع اعلام شده، ۵۹ و نظر فقها براین قرار گرفته ارتزاق قاضی می بایست از بیت المال تأمین شده، به اندازه ای باشد که زندگی وی به صورت کامل اداره شود و احساس نیاز نکند مبادا به رشوه، جعاله و یا حقوق محتاج و از این رهگذر به فساد مالی مبتلا شود.

## استقلال قاضی

شاید به باور برخی نظارت بر نهاد قضا، با استقلال این نهاد مخالفت دارد. زیرا اساس فرضیه ی تفکیک قوا به این خاطر بود که قوای دیگر نتوانند در یکدیگر دخالت کرده، مسایل آن را در دست بگیرند. بر این اساس، وجود نهادی که بتواند در احکام قاضی تأثیر بگذارد، استقلال مقوله ی قضا را خدشه دار کرده، موجب سلب اطمینان از سلامت نهاد قضا شود و از این روی می بایست اصل نظارت بر قضات را منتفی دانسته، استقلال قضاوت و قاضیان تأمین شود.

در پاسخ باید گفت:

اولاً؛ نظام سیاسی شیعه (در قبال نظریه تفکیک قوا) به توزیع و استقلال قوا قائل است و همه ی نهادها را از کارگزاران حاکم منصوب از جانب خداوند می داند و از این روی، نهاد قضا براساس نظارت ولایتی فقیه تحت نظارت ولی فقیه بوده، وی پس از انتصاب قضات(به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم) مسئولیت نظارت برعملکرد، حسن انجام وظیفه و عدم انحراف آنها از موازین را نیز عهده دار خواهد بود.

ثانیاً؛ در منطق فقه شیعه، استقلال قضات و نظارت بر آنها با یکدیگر منافات ندارد. زیرا از یک سو، عدم نظارت بر قضات ممکن است خطرات جبران ناپذیری برای جامعه به ارمغان آورد و از سوی دیگر، دخالت در امر قضا ممکن است عدالت قضائی را با مشکل مواجه سازد. از این رو نظام اسلامی ضمن نظارت، این نهاد را به رسمیت شناخته، مسئولیت این امر را بر عهده ی حاکم اسلامی نهاده که از اوصاف والایی چون عدالت، فقاقت برخوردار است. با وجود اوصافی از این دست، وی اگرچه در نگاه قوه ی قضائیه مانند افراد عادی محسوب می شود و قادر نیست احکام را به نفع فرد خاصی تغییر داده، یا به سوی خود جعل نماید، در فرایند نظارت ولایتی، موظف است سلامت این نهاد را تضمین و به سوی تعالی و عدالت سوق دهد.

چهارم: نظارت در مرحله ی گردش قدرت

با توجه به اینکه ما نظارت را در تمامی مراحل حکومت (کسب، اعمال، توزیع و گردش) جاری دانستیم باید گفت نه تنها نظارت در مرحله ی گردش قدرت جریان دارد، که این مرحله از مهم ترین مراحل است که مقوله ی نظارت می بایست در آن جریان داشته، فقدان نظارت در این مرحله با عدم اصل نظارت برابر خواهد بود. نظارت در این مرحله که در قالب استیضاح، عزل و برکناری از قدرت بروز می کند، ضمانتی برای نظارت در سه مرحله ی قبل محسوب می شوند زیرا در صورت عدم قبول مقوله ی نظارت از سوی حاکمان، آنان می بایست از منصب خود عزل شده، فرد دیگری جایگزین آنها شود. البته این قضیه براساس قرائت های مختلف نظام سیاسی متفاوت بوده، رویکردهای مختلفی می یابد اما ناگفته نماند می بایست فهم بیشتر نظارت در این مرحله را در گونه های مختلف نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت جستجو نمود.

۱۰. ابوالفضل قاضی، بایسته های حقوق اساسی، ص ۱۸۰.

۲۰. ک. روح القوانین، منتسکیو.

۳. من ملک استأثر و من استبد برأیه هلك. نهج البلاغه. حکمت ۱۵۲.

۴. ک. رضا دلاوری، نظارت بر قدرت از دیدگاه قرآن، مجله علوم سیاسی، ش ۱۹، ص ۱۰۴.

۵. ک. نظارت و نهادهای نظارتی، محسن ملک افضلی اردکانی، ص ۲۱.

۶. قاسم شعبانی، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۷۷.

۷. محمد تقی مصباح یزدی، پرسش ها و پاسخ ها، ج ۳، ص ۷۵.

۸. پیشین.

۹. یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکرٍ و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنا أکرّمکم عند الله أتقاکم؛ ای مردم ما شما را از یک زن و مردم آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید بزرگوارترین شما نزد خدا باتقواترین شماست، حجرات، آیه ۱۳.

۱۰. در تفسیر علی بن ابراهیم که از مشهورترین تفاسیر شیعی است آمده: الامانه هی الامامه و الامر و النهی و الدلیل علی ان الامانه هی الامامه قول الله عزوجل للانتم (ع): إنا لله یأمرکم أن تؤدوا الامانات إلی أهلها یعنی الامامه... ; امانت همان امامت و امر ونهی کردن است و دلیل بر این مطلب کلام خدای تعالی است که به ائمه علیهم السلام می فرماید: خداوند به شما امر می کند که امانت ها را به اهلیش بسپارید یعنی امامت را. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۹.

۱۱. یا یجرمکم سئان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی، سوره ی مائده، آیه ی ۸؛ و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل، سوره ی نساء، آیه ی

۵۸، یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله، سوره ی نساء، آیه ۱۳۵ ان الله یأمر بالعدل، سوره ی نحل، آیه ۹۰.

۱۲. ان الله... ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی، سوره نحل، آیه ی ۹۰.

۱۳. لا ترونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار، سوره ی هود، آیه ۱۱۳.

۱۴. و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فأتّمهن قال انی جاعلک للناس إماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین، سوره ی بقره، آیه ۱۲۴.

۱۵. ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر، سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.



۱۶. و شاورهم فی الامر، سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۵۹.

۱۷. فاستبشروا ببيعکم الذی بايعتم به، سوره ی توبه، آیه ی ۱۱۱؛ لقد رضی الله عن المومنین اذ یبايعونک تحت الشجرة، سوره ی فتح، آیه ی ۱۸.

۱۸. قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین، سوره ی بقره، آیه ی ۱۲۴.

۱۹. اِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَیْهَا حَافِظٌ، سوره ی طارق، آیه ی ۴.

۲۰. همچنانکه پیامبر، خود با اصحاب خویش در مورد اسیران جنگ بدر و خندق مشورت نمود، ر. ک. المبسوط، شیخ طوسی، ج ۸، ص ۹۸، الاستشارة عين الهدایة، نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱؛ من استقبل وجوه الاراء عرف مواقع الخطاء، تحف العقول، ص ۶۰.

۲۱. اذا لم یأمروا بمعروف و لم ینهوا عن منکر و لم یتبعوا الاخيار من اهل بیتی سلط الله علیهم شرارهم، کافی، ج ۲، ص ۳۷۴، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۱۳.

۲۲. امام علی(ع) نیز در نامه ای به یکی از فرمانداران خود می نویسد: فإنی کنت اشرکتک فی أمانتی؛ من تو را در امانتم (یعنی حکومت و زمامداری خود) شریک قرار دادم، نهج البلاغه، نامه ی ۴۱.

۲۳. ان الناس اذا رأوا الظالم فلم یأخذوا علی یدیہ او شک ان یمهمم الله بعقاب منه، میزان الحکمة ج ۳، ص ۱۹۴۵؛ فلا تکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل فانی لست فی نفسی بفوق ان أخطیء و لا آمن ذلك من فعلی الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی، نهج البلاغه، خطبه ی ۲۱۶.

۲۴. انما الشوری للمهاجر و الانصار فان اجتمعوا علی رجل و سموه اماما کان ذلك علی الله رضا، نهج البلاغه، نامه ی ۶، ان هذا امرکم لیس لاحد فیه حق الا ما امرتم، الکامل، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲۵. فقد جعل الله لی علیکم بولایة امرکم و لکم علیّ مثل الذی علیکم، نهج البلاغه، خطبه ی ۲۱۶.

۲۶. کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ فانکم تعیبون علی قوم لا یعدلون بین الناس من امراء الجور، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۸.

۲۷. حضرت علی(ع) در نامه ای به مردم مصر، مالک اشتر را معرفی کرده، می فرماید: فاسمعوا له و اطیعوا امره فی ما طابق الحق. نهج البلاغه، نامه ی ۳۸ همچنین حضرت در نامه ی خود به مردم کوفه برای دعوت به جنگ جمل، آورده است: فان کنت محسنا اعاننی و ان کنت مسیئا استعیننی. اگر نیکوکار بودم به یاریم بشتاب و اگر گناهکار بودم از من بخواهد تا به حق بازگردم. نهج البلاغه، نامه ی ۵۷ علی المرأ المسلم السمع و الطاعة فیما احب و کره الا ان یؤمر بمعصیة فاذا امر بمعصیة فلاسمع و لا طاعة، صحیح مسلم، ج ۳، رقم ۱۴۸؛ و اما حق سائسک بالملک فأن تطیعه و لاتعصیه الا فیما یسخط الله عزوجل فانه لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۵.

۲۸. الناس سواسیة کاسنان المشط مردم مه مانند دانه های شانه با یکدیگر مساویند. ر. ک. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۳۷۹، السرخسی،

المبسوط، ج ۵، ص ۲۳؛ الناس کلهم من ولد آدم اخوة سواء رک. شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۶، ص ۲۲۱.

۲۹. ایها الناس ان احقّ الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فیه، نهج البلاغه، خطبه ی ۱۷۳.

۳۰. لا لاجهل فیضلهم بجهلہ، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۳۱. جوادی املی، ولایت فقیه و ولایت فقاہت و عدالت، ص ۲۳۷.

۳۲. لا رأی لمن لا یطاع. نهج البلاغه، خطبه ی ۲۷.

۳۳. حقوق و سیاست در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۲۷۶.
۳۴. ولایت فقیه و ولایت فقاہت و عدالت، جوادی آملی، ص ۴۴۵ ک ۵۴۵.
۳۵. من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطاء، نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳.
۳۶. ک: اعتبار رأی اکثریت، کاظم قاضی زاده، مجله ی حکومت اسلامی، شماره ی ۶ ص ۱۳۲.
۳۷. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳.
۳۸. تنبیہ الامۃ، محمد حسن نائینی، ص ۵۴.
۳۹. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۲، ص ۳۸.
۴۰. صحیفه ی نور، ج ۸، ص ۴۸۷.
۴۱. و لا تحقرن لطفاً تعاهدتہم به و ان قل فإنه داعیۃ لهم إلى بذل النصیحۃ لک. نهج البلاغه، نامه ی ۵۳.
۴۲. همان، ص ۴۰۷.
۴۳. الفقه، السیاسۃ، سید محمد شیرازی، ص ۵۳۷- ۸۳۷.
۴۴. ک. منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۲، ص ۱۵۴.
۴۵. ک. در آمدی بر حقوق اساسی، محمد حسین اسکندری، ص ۱۹۷.
۴۶. منتسکیو، روح القوانين، ترجمه ی علی اکبر مہندی، ص ۲۳۳.
۴۷. ولی فقیه، منشأ مشروعیت نظام است و همه نهادہای حکومت از جمله قوای سه گانه و قانون اساسی و قوانین عادی با تنفیذ وی مشروع می شود. محمد مؤمن، کلمات سدیدہ، ص ۱۱-۱۲.
۴۸. مبانی حکومت اسلامی، منتظری، ج ۴، ص ۳۰۹.
۴۹. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۴ و ۲۰۵ و محمودی، نهج السعاده، ج ۵، ص ۲۵.
۵۰. همان، ص ۲۰۰-۲۰۱.
۵۱. ثُمَّ تَقَدَّ أَعْمَالُهُمْ، وَأَبْعَثَ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لَأَمْرِهِمْ، حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. نهج البلاغه، نامه ی ۵۳.
۵۲. أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ... همان، نامه ی ۳۳.
۵۳. أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَّغَنِي... نهج السعاده، ج ۵، ص ۱۷.
۵۴. همان.

۵۵. ک: دراسات فی ولایة الفقیه، حسینعلی منتظری، ج ۲، ص ۶۲.

۵۶. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، محمد هاشمی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۵۷. شرائع الاسلام، محقق حلی، ج ۴، ص ۵۹.

۵۸. جواهرالکلام، محمد حسن نجفی، ج ۴۰، ص ۱۴-۱۵.

۵۹. همان، ص ۱۵-۴۵.